

۸۷/۱/۱۰۰-۷۱۷  
۸۷/۱۰/۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسمه تعالی

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بشر

## «آموزش حقوق بشر برای صلح»

استاد راهنما: دکتر رضا اسلامی

استاد مشاور: دکتر باقر انصاری

۶ - ۱۱۰۱ / ۱۳۸۷

محقق: عباس بهروزی خواه

۱۳۸۶-۱۳۸۷

۱۱۱۱۳۱

تقدیم به یونندگان علم و دانش

با سپاس و تشکر از:

خالق هستی

پدر و مادرم

استاد ارجمندم

همسر مهربانم

## چکیده

### "آموزش حقوق بشر برای صلح"

موضوع صلح یکی از موضوعاتی مهمی است که از دیرباز فکر بشر را به خود مشغول نموده است. اهمیت این موضوع سبب شد تا در این پایان نامه تلاش شود پتانسیل ها و امکانات آموزش حقوق بشر برای صلح سازی مورد بررسی قرار گیرد.

فصل اول پایان نامه به موضوع صلح می پردازد و مفاهیمی همچون صلح مثبت و منفی، حفظ صلح، ایجاد صلح، صلح سازی و صلح پایدار معرفی و تبیین می گردد. در ادامه فصل آموزش حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفت و اهداف و فرآیندهای آن معرفی شده. در پایان فصل اول، سه مورد از موارد تهدید کننده صلح که با اهمیت تشخیص داده شدند برای بررسی نقش آموزش حقوق بشر برای رفع آنها و ایجاد صلح پایدار انتخاب شدند.

در فصل دوم تبعیض به عنوان یک عامل تهدید صلح معرفی گردید و ابعاد مختلف آن در زندگی اجتماعی بویژه تبعیض مذهبی، نژادی و جنسیتی مورد بررسی قرار گرفت و راهکارهای آموزش حقوق بشر برای مبارزه با آن، از جمله آموزش و ترویج تساهل و تسامح، مدارا، برابری، دموکراسی، احترام به آزادیهای فردی و دیگر موارد بیان گردید.

در فصل سوم به معرفی فقر به عنوان عامل دیگری در تهدید صلح اجتماعی اشاره شد و بعد از معرفی فقر مادی و معنوی، ابعاد و اثرات آنها، راهکارهای آموزش حقوق بشر در قطع چرخه فقر، توانمندسازی، توسعه انسانی و پایدار از جمله آموزش و ترویج دموکراسی، شفافیت دولت، آموزش های پایه و فنی و حرفه ای و موارد دیگر بیان شد.

در فصل آخر به موضوع خشونت پرداخته شد و ضمن تعریف خشونت و انواع آن، نقش آموزش حقوق بشر را در قطع چرخه خشونت در سطوح مختلف اجتماعی بیان کردیم. پاره ای از این راهکارها شامل آموزش و ترویج دموکراسی، گفتگو و مذاکره، برابری، همبستگی، احترام به آزادیهای فردی و غیره می باشد.

## "آموزش حقوق بشر برای صلح"

مقدمه

۱	
۶	فصل اول : کلیات صلح و آموزش حقوق بشر
۷	گفتار اول: صلح شناسی
۷	مبحث اول: تاریخچه صلح
۷	بند اول: صلح از زمان باستان تا جنگ جهانی اول
۱۰	بند دوم: صلح بعد از جنگ اول
۱۲	بند سوم: جنگ دوم تا فروپاشی شوروی
۱۴	بند چهارم: از فروپاشی شوروی تا کنون
۱۷	مبحث دوم: معنای صلح
۱۷	بند اول: ریشه شناسی زبانی معنای صلح
۱۸	بند دوم: تعریف صلح
۲۰	مبحث سوم: فلسفه صلح ( حق صلح )
۲۱	بند اول: مبنای حق بر صلح
۲۲	بند دوم: ماهیت و محتوای حق بر صلح
۲۳	بند سوم: حق بر صلح در حقوق بشر
۲۳	یک: نسل اول و دوم حقوق بشر
۲۳	دو: نسل سوم حقوق بشر ( حقوق همبستگی )
۲۷	گفتار دوم: آموزش حقوق بشر
۲۸	مبحث اول: فلسفه و ضرورت آموزش
۲۹	مبحث دوم: آموزش برای صلح و حقوق بشر
۳۲	بند اول: فرآیند های آموزش صلح
۳۵	بند دوم: دیدگاه حقوق بشر در مورد آموزش

۳۷	بند سوم: فرآیند های آموزش حقوق بشر
۴۲	مبحث سوم: آموزش حقوق بشر به عنوان راهکار صلح
۴۴	نتیجه گیری فصل
۴۵	فصل دوم: آموزش حقوق بشر برای صلح : رفع تبعیض
۴۶	گفتار اول: کلیات تبعیض
۴۶	مبحث اول: تعریف تبعیض
۵۲	مبحث دوم: شناسایی ابعاد مختلف تبعیض
۵۳	گفتار دوم : تبعیضات دینی - مذهبی و آموزش حقوق بشر
۵۴	مبحث اول: تاریخچه
۵۸	مبحث دوم: نظریه تساهل دستاورد اروپایی دینداری
۶۳	مبحث سوم: مبارزه با تبعیض در اسناد حقوق بشر
۶۳	مبحث چهارم: آموزش حقوق بشر علیه تبعیض دینی-مذهبی
۶۷	گفتار سوم : تبعیض نژادی، آپارتاید و آموزش حقوق بشر
۶۸	مبحث اول: کلیات تبعیض نژادی و آپارتاید
۷۱	مبحث دوم: آموزش حقوق بشر علیه تبعیض نژادی و آپارتاید
۷۲	گفتار چهارم : تبعیض علیه زنان و آموزش حقوق بشر
۷۲	مبحث اول: مقدمه ای در باب تبعیض علیه زنان
۷۵	مبحث دوم: آموزش حقوق بشر برای مقابله با تبعیض علیه زنان
۷۶	گفتار پنجم : سایر انواع تبعیض و آموزش حقوق بشر
۷۶	مبحث اول: تبعیض علیه کارگران مهاجر
۷۷	مبحث دوم: تبعیض علیه معلولان
۷۸	مبحث سوم: تبعیض اقتصادی ( فساد مالی و رانت خواری )
۷۹	مبحث چهارم: آموزش حقوق بشر برای مقابله با انواع تبعیض
۷۹	نتیجه گیری فصل

۸۱	فصل سوم: آموزش حقوق بشر برای صلح : رفع فقر
۸۲	گفتار اول: کلیات فقر
۸۲	مبحث اول: تعریف فقر
۸۴	مبحث دوم: انواع فقر
۸۴	گفتار دوم: آموزش حقوق بشر برای مقابله با فقر مادی ( اقتصادی )
۸۵	مبحث اول: شاخص های فقر در اجتماع
۸۶	مبحث دوم: اقدامات بین المللی برای فقر زدایی
۸۷	مبحث سوم: راهکار توسعه برای فقر زدایی
۸۷	بند اول: تاریخچه توسعه
۹۰	بند دوم: توسعه، مفهوم و انواع آن
۹۱	بند سوم: ماهیت، محتوا، مبانی و منابع حق بر توسعه
۹۳	مبحث چهارم: آموزش حقوق بشر برای فقر زدایی
۹۴	بند اول: توانمند سازی
۹۸	بند دوم: توسعه اقتصادی پایدار ( توانمند سازی اقتصادی )
۹۹	گفتار سوم: آموزش حقوق بشر برای مبارزه با فقر معنوی
۹۹	مبحث اول: تعریف فقر معنوی و انواع آن
۱۰۰	بند اول: فقر فکری
۱۰۰	بند دوم: فقر اطلاعاتی
۱۰۱	مبحث دوم: آموزش حقوق بشر برای فقر زدایی از طریق توانمند سازی
۱۰۱	مبحث سوم: آموزش حقوق بشر برای فقر زدایی از طریق توسعه اجتماعی
۱۰۴	مبحث چهارم: آموزش حقوق بشر برای فقر زدایی از طریق توسعه فرهنگی
۱۰۶	نتیجه گیری فصل
۱۰۷	فصل چهارم: آموزش حقوق بشر برای صلح : رفع خشونت
۱۰۸	گفتار اول: کلیات خشونت
۱۰۹	مبحث اول: تعریف خشونت
۱۱۱	مبحث دوم: انواع خشونت



- ۱۱۲ مبحث سوم: آموزش حقوق بشر برای مقابله با خشونت نسبت به خود
- ۱۱۲ گفتار دوم: خشونت نسبت به دیگران ( انفرادی ) و آموزش حقوق بشر
- ۱۱۲ مبحث اول: خشونت خانوادگی و آموزش حقوق بشر
- ۱۱۳ بند اول: آموزش حقوق بشر بر ضد خشونت همسران
- ۱۱۶ بند دوم: آموزش حقوق بشر برای مقابله با خشونت علیه کودکان
- ۱۱۸ بند سوم: آموزش حقوق بشر برای مقابله با خشونت خانوادگی
- ۱۲۰ مبحث دوم: خشونت علیه زنان و آموزش حقوق بشر
- ۱۲۲ گفتار سوم: خشونت گروهی یا دسته جمعی
- ۱۲۳ مبحث اول: آموزش حقوق بشر علیه خشونت‌های اجتماعی
- ۱۲۵ مبحث دوم: آموزش حقوق بشر علیه خشونت فرهنگی خشونت
- ۱۲۶ مبحث سوم: آموزش حقوق بشر علیه خشونت های اقتصادی/ سیاسی
- ۱۳۰ گفتار چهارم: آموزش حقوق بشر بر ضد انواع خشونت
- ۱۳۵ نتیجه گیری فصل
- ۱۳۶ نتیجه گیری
- ۱۴۰ منابع

## مقدمه:

انسان محصول فرهنگ است و فرهنگ همچون زندانی شیشه ای چارچوب زندگی انسانی را معین می کند. از طرف دیگر هر فرد هم معلول آموزه های فرهنگی اجتماع است و هم مولد آموزه هایی برای اجتماع و نسلهای بعدی می باشد. این چرخه را چرخه فرهنگ می نامند. چرخه فرهنگ در طول زمان به حرکت خود ادامه می دهد و خود را حاکم بر سرنوشت انسان می کند. اما انسان های هوشمند در این میان بیکار ننشسته و برای تسلط بر سرنوشت خود به اصلاح این چرخه قیام می نمایند تا هم برتری خود را بر سرنوشت اثبات کند و هم با تطبیق با شرایط زندگی بقاء خود را تضمین نمایند. انسان هوشمند آموخته است که با عنصر آموزش می تواند بر فرهنگ و سرنوشت خود تسلط یابد و از یک وضعیت انفعالی نسبت به سرنوشت خود به یک وضعیت تاثیر گذار دست یابد.

یکی از مسایل مهمی که زندگی بشر را تحت شعاع خود قرار داده است مسئله جنگ و خشونت است. این مطالب وقتی بهتر درک می شود که بدانیم جنگ ها و خشونت ها نیز ریشه در فرهنگهای بشری دارد و از آنها تغذیه شده و آنها را تحت تاثیر قرار می دهد. جنگ و خشونت قرنهاست که بدون هیچ پرسش و پاسخی همانند یک اصل مسلم در قلعه محکم قداست جا خوش کرده است و انسانهای بیشماری را در طول تاریخ به مسلخ فقر، جنگ و خشونت کشانده است. تاریخ ملل انباشته از اسطوره ها و داستانهایی است که جنگ و خشونت را مستقیم و غیرمستقیم ترویج، تحسین و تأیید می کند. اما امروزه این نگاه قداست آمیز دچار تحول شده است و مراحل قداست زدایی از جنگ و خشونت آغاز گردیده است. امروزه می دانیم و فهمیده ایم که رشد و تعالی انسان جز در صلح محقق نخواهد شد. صلح نیز امروزه تعریفی متفاوت پیدا کرده است و دیگر صرف نبود جنگ را شامل نمی شود بلکه بر بسیاری از شرایط زندگی انسانی حاکم است. استقرار صلح بر زندگی آدمی متضمن شناسایی ابعاد جنگ و خشونت و هر آنچه صلح را در زندگی بشری مخدوش می کند و تلاش برای حذف یا جایگزین کردن آن با روشهای صلح آمیز می باشد. از آنجا که این مهم در حوزه فرهنگ قرار می گیرد آموزش به عنوان عنصر کلیدی و اثر گذار رخ می نماید زیرا آموزش کلید اثرات دائمی و عمیقی است که می تواند فرهنگ جامعه را به

شکل اصولی متحول کند. در این بین آموزش حقوق بشر به عنوان راهکاری برای اثر گذاری بر فرهنگ خشونت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

آموزش حقوق بشر به عنوان یک راهکار فرهنگی برای اثر گذاری بر انسان و سر نوشت او، مدتی است جای خود را در محافل علمی باز نموده است. آموزش حقوق بشر تلاشی آگاهانه برای اثر گذاری بر فرهنگ های انسانی جهت رسیدن به فرهنگ حقوق بشری است، که هر چند در متدها و روشها تابع قالبهای آموزشی نوین است اما از جهت هدف آموزش به دنبال ایجاد بستری مناسب برای رشد و تعالی انسان در کلیه ابعاد زندگی اجتماعی است. برای رسیدن به فرهنگ حقوق بشر انسان باید مورد آموزش قرار گیرد و محور این آموزشها، آموزش حقوق بشری است که می تواند بشر را آگاه به مسائلی کند که وی را حاکم بر سرنوشت خود می کند.

فرهنگ حقوق بشری بسترساز ظهور انسان های آگاهی است که می داند چه حقوقی دارند و حقوق دیگران و نسلهای دیگر را نیز می شناسد و فعالانه و در ارتباط با دیگر اعضا پیگیر انسانی برای تحقق حقوق انسانی خود تلاش می کند. این پایان نامه نیز به جهت بررسی امکان تاثیر گذاری آموزش های حقوق بشری بر ایجاد و استقرار صلح اجتماعی صورت گرفته است. در این میان هر چند تجربه کشورهای دیگر تاثیر مثبت آموزشهای حقوق بشری بر ابعاد مختلف زندگی انسانی را مثبت ارزیابی می کنند اما لازم بود در رابطه با موضوع مهمی همچون صلح بررسی دقیقتری صورت پذیرد.

در وهله اول تلاش شد فاکتور های موثر بر صلح شناسایی و تفکیک شود. برای این کار مطالعه در علل جنگها به عنوان مطالعات اولیه تحقیق در دستور کار قرار گرفت. اما این تحقیقات اولیه نتوانست راهگشای یافتن فاکتور های اصلی برای شروع تحقیق شود. زیرا معمولاً علل واقعی جنگها براحت قابل دستیابی نیست. با این حال ایده اصلی در مورد فاکتور های موثر در صلح در جلسات گروه صلح کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی در حین مباحث ارزنده و تخصصی آن بدست آمد. عواملی همچون تبعیض، فقر، تعصب، خشونت، ناپردباری، نفرت و بسیاری از عوامل دیگر در لیست مسائلی بودند که به عنوان عوامل ایجاد جنگ و خشونت مورد بحث و بررسی قرار گرفتند، که البته این موارد با توجه به اسناد بین المللی و وقایع اخیر در دنیا صورت گرفته بود. از میان موارد بدست آمده سه مورد در بررسی نهایی برای ادامه کار انتخاب شدند تا مورد

بررسی دقیق تر و ریشه یابی قرار گیرند. به این شکل کار بر روی سه عامل تبعیض، فقر و خشونت متمرکز گردید. بررسی ها نشان می داد که این عوامل از ابعاد مختلفی تشکیل یافته اند و خود نیز معلول عوامل دیگری می باشند.

در این تحقیق آموزش حقوق بشر به عنوان راهکاری برای دادن آگاهی به گروه های هدف، توانمند سازی آنها برای حاکمیت بر سرنوشت خود و ترغیب به اقدامات مثبت در تحقق صلح در نظر گرفته شد. فرض تحقیق این است که آموزش حقوق بشر می تواند با تاثیر گذاری بر روی ابعاد مختلف فاکتور های اصلی و علل بوجود آورنده خشونت و ایجاد تغییرات مثبت و پایدار بر روابط انسانی، رفتار های صلح آمیز را جانشین رفتارها و روشهای خشونتبار گرداند و به این شکل گامی بجلو در جهت تحقق فرهنگ حقوق بشری بردارد.

به این ترتیب در فصل اول تحقیق به معرفی صلح و تطورات آن در طول زمان پرداخته شد تا علت دیدگاه متفاوت پایان نامه به صلح و بسط آن به تمام ابعاد زندگی انسانی توجیه گردد. به این ترتیب صلح در مقاطع تاریخی خاص، زبانها و فرهنگهای مختلف، تعریف و فلسفه آن و در نهایت صلح به عنوان حقی از نسل سوم حقوق بشری مورد بررسی قرار گرفت و ابعاد نوین آن بیان گردید. در ادامه فصل اول اهمیت آموزش و فلسفه آن، آموزش صلح و آموزش حقوق بشر، تعاریف، اهداف فرآیند های آن برای تاثیر گذاری بر زندگی انسان عنوان گردید و به ترتیب فرض مسئله و سوال محوری تحقیق تحت عنوان آموزش حقوق بشر به عنوان راهکار صلح تشریح شد تا زمینه برای ورود به بحث محیا گردد.

در فصل دوم تحقیق تبعیض مورد بررسی قرار گرفت. تبعیض عامل دیرین مناقشات انسانی دارای ابعاد متنوعی می باشد که از آن جمله می توان به تبعیض دینی- مذهبی، تبعیض نژادی و آپارتاید، تبعیض جنسیتی، تبعیض علیه مهاجران، تبعیض سنی، تبعیض بر مبنای سلامتی و تبعیض اقتصادی اشاره کرد. در بخش تبعیض ضمن بیان تعاریف و کنوانسیونهای مربوطه، تبعیض دینی- مذهبی به علت اهمیت موضوع مورد دقت نظر قرار گرفت و ضمن بیان تعاریف و کنوانسیونهای مربوط به تبعیضات دینی- مذهبی نظریه تساهل و تبعات آن مطرح گردید. همچنین تبعیض نژادی، آپارتاید و تبعیض علیه زنان مطرح شد و تعاریف، کنوانسیونها و علل آنها مورد بررسی قرار گرفت و مختصری نیز به سایر انواع تبعیض اختصاص یافت و در نهایت به راهکارهای و پتانسیل های حقوق بشری

برای مبارزه و حذف تبعیض در زندگی اجتماعی جهت ایجاد یک فرهنگ حقوق بشری که سازنده صلحی پایدار است پرداخته شد. هرچند همانطور که گفته شد آموزش این محتوای آموزشی نیازمند متدهایی است که بسته به شرایط، امکانات و معلومات اهداف آموزشی باید طراحی و اجرا گردد.

در فصل سوم تحقیق فقر مورد بررسی قرار گرفت. تعریف فقر، شاخص های فقر در اجتماع، انواع فقر به همراه اسناد بین المللی مربوطه بیان گردید. سپس فقر اقتصادی و فقر معنوی و اثرات شوم آن بر زندگی انسان و صلح اجتماعی مورد کنکاش قرار گرفت. در این میان مسائلی همچون فقرزدایی، توانمند سازی و توسعه پایدار معرفی گردید. فقرزدایی راهکاری متمرکز بر از بین بردن آثار مادی فقر است. توانمند سازی راهکاری مبتنی بر ایجاد توانایی تغییر شرایط زندگی می باشد و توسعه یک فرآیند عمیق، موثر و چند بعدی برای مقابله با انواع فقر و زمینه های ظهور و دوام آن است که امروزه به عنوان یک حق بشری مورد توجه قرار دارد که به جنبه های مختلف این حق اشاره گردید. لازم به ذکر است یکی از ارکان اساسی توسعه آموزش می باشد که می بایست در کلیه ابعاد زندگی از سواد پایه تا آموزشهای حرفه ای و حقوق بشری (شهروندی) صورت پذیرد به شکل آموزش حقوق بشر هم محتوای آموزش ضد فقر و هم راهکار آموزش علیه فقر می باشد، از این رو آموزش حقوق بشر پتانسیل خوبی برای مقابله با فقر و ایجاد صلح پایدار دارد که در این بخش به معرفی آنها پرداخته شد.

در فصل آخر نیز خشونت که بارزترین نوع تهدید صلح در سطح داخلی و بین المللی (جنگ) است مورد بررسی قرار گرفته است. خشونت حلقه انتهایی سایر علل تهدید صلح نیز هست به این شکل پایان راه تبعیض، فقر و سایر عوامل تهدید کننده صلح به خشونت ختم می شود. در این فصل نیز بعد از تعریف خشونت به ذکر انواع آن از سطح فردی تا جمعی و از خودکشی تا جنگ های داخلی و خارجی پرداختیم که خشونت خانوادگی که شامل خشونت همسران (زنان) و خشونت علیه کودکان و سایر اعضای خانواده بود به علت اهمیت موضوع مورد کنکاش دقیقتر قرار گرفت. همچنین انواع خشونتهای اجتماعی مطرح گردید و برای هر کدام به تناسب راهکارهایی به عنوان محتوای آموزش حقوق بشر معرفی می گردد تا مخاطبان آموزش را به سوی استقرار فرهنگ ضد خشونت و صلحی پایدار رهنمون شود.

هر چند در این تحقیق به پتانسیل های آموزش حقوق بشر برای ایجاد صلح اشاره گردید، اما میزان اثر گذاری آموزش حقوق بشر در هر مورد و متدهای آموزشی موثر بر هر گروه هدف مطالبی هستند که تحقیقات جداگانه ای را می طلبند. آنچه مسلم است در حوزه نظری این امکان در حد قابل قبولی امکانپذیر است که از راهکار آموزش حقوق بشر برای تحقق صلح استفاده نمود ولی برای اظهار نظر قطعی، تحقیقات در این زمینه باید شکل عملی و کاربردی بخود بگیرد تا ارزیابی تحقق صلح در عمل با این ابزار مفید محقق شود. با این حال این تحقیق فتح بانی برای علاقه مندانی است که بر روی صلح و ابعاد آن و یا آموزش حقوق بشر تحقیق می کنند مفید باشد.

این تحقیق به شکل کتابخانه ای و با استفاده از منابع و کتاب خانه های اینترنتی، شرکت در جلسات گروه صلح، منابع کتابخانه مرکزی و دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و دانشکده حقوق علامه طباطبایی، کمیسیون حقوق بشر اسلامی، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی انجام گردید، بجز از کتاب ها، مقالات، پایان نامه ها و سایتهای مختلف جزوات و راهنمایی های اساتید محترم در دانشگاه های فوق الذکر استفاده گردید که بسیار راه گشا بوده است. تحقیق عمدتاً بصورت توصیفی به بررسی موضوعات مختلف می پردازد. لازم به ذکر است تحقیقات بسیار کمی در رابطه با آموزش حقوق بشر و آموزش حقوق بشر برای مقاصد مختلف در کشور وجود دارد که تعداد آنها به انگلستان یک دست نیز نمی رسد ولی تفکیک موضوع صلح به فاکتورهای سازنده امکان بهره مندی از تحقیقات مختلف در ارتباط با خشونت، فقر، تبعیض، توسعه، تساهل و مدارا و سایر موارد را ایجاد نمود. امید است این نوع تحقیقات توجه سایر دانشجویان و محققان را به تحقیقات بیشتر و متمایل کردن این مباحث به سطح تحقیقات کاربردی و میدانی جلب نماید.

## فصل اول : کلیات صلح و آموزش حقوق بشر

## گفتار اول: صلح شناسی

بحث را با موضوع صلح آغاز می‌کنیم و در ابتدا سیری در تحولات مفهوم آن در طول تاریخ انجام می‌دهیم تا تعاریف معاصر از صلح و علل آنرا بهتر درک شود.

## مبحث اول: تاریخچه صلح

شناخت صلح بدون آگاهی از سیر تحولات آن ممکن نیست. زیرا که صلح در بستر زمان، معانی، تفاسیر، عوامل متعددی را به خود اختصاص داده است و تجارب تلخ بسیاری در تاریخ بشر رخ داده تا ما امروز به درک روشنی از این پدیده اجتماعی دست یابیم و از جمله حقوق بشری قرار دهیم. در این تحقیق قسمتی کوتاهی از تاریخ صلح و تحولات آن (که از تاریخ جنگ جدا نیست ولی متاسفانه در این مجال نمی‌گنجد) به همراه ذکر پاره‌ای از معانی و فلسفه آن ضروری می‌نماید.

## بند اول: صلح از زمان باستان تا جنگ جهانی اول

جنگ همانقدر قدمت دارد که حیات قدمت دارد و صلح به همان میزان قدمت دارد که جنگ<sup>۱</sup>. از دیرباز تصور رهایی از جنگ و نزاع مترادف با صلح در نظر گرفته می‌شده است. در زمان دولت - شهرهای یونان آنها برای تثبیت روابط میان خود اقدام به تشکیل شوراهایی کرده بودند و همچنین جهت تعلیق روابط خصم آمیز در حین بازی‌های المپیک پیمان ترک مخاصمه را میان خود منعقد می‌ساختند.<sup>۲</sup> در زمان امپراتوری روم، دولت صلح رومی<sup>۳</sup> را برای شهروندان خود

<sup>۱</sup> - قدیمیترین پیمان (بدست آمده) صلح در ۱۲۷۸ ق.م بین هی تیت ها (Hittites) و مصریان منعقد شد و در بر گیرنده محدودیت برای نیروهای تهاجمی بود. (بوتول، گاستن، تبعی در ستیزه شناسی، پویان، حسن، انتشارات پژمان، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۴، ص ۱۲۵).

<sup>۲</sup> - هنجنی، علی، پیدایش حقوق بشر دوستانه جنگ و جلوه‌هایی از حفظ حیثیت انسانی در رفتار رزمندگان با یکدیگر، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۹، بهار - تابستان ۱۳۸۳، ص ۷۷

<sup>۳</sup> - در دوران باستان دولت - شهرهای یونان درگیر جنگ‌های پلوپونز شدند و خود را به نابودی کشاندند، امپراتوری اسکندر نیز در نتیجه مخاصمات حکمرانان یونانی از هم پاشید.

<sup>۴</sup> - Pax Romana



مطرح کرد،<sup>۵</sup> تا از این طریق در سراسر امپراطوری درگیری مسلحانه را متوقف سازند، بعدها کلیسای کاتولیک روم فرمان مشهور ترک مخاصمه الهی<sup>۶</sup> را در (۱۰۴۱)<sup>۷</sup> صادر کرد،<sup>۸</sup> که جنگ را در زمان معینی محدود می‌ساخت اما با ظهور جنبشهای هوادار تساهل و مدارای مذهبی بود که جنگهای مذهبی سده شانزده<sup>۹</sup> به پایان رسید.<sup>۱۰</sup> همزمان با اوج گیری جنگهای ملی در سده هفده<sup>۱۱</sup> یکی از جریانهای کناری نهضت‌های صلح که ضدیت در مقابل خدمت وظیفه و سربازگیری<sup>۱۲</sup> بود شکل گرفت و در پایان قرن هجده توجه به مسئولیت انسان در قبال اعمال خود و انتقاد از توسل به زور مورد توجه گروه‌های صلح قرار گرفت.<sup>۱۳</sup>

در ابتدای قرن نوزده<sup>۱۴</sup> با رشد و گسترش مکتب سوسیالیسم و تبعات آن<sup>۱۵</sup> جنبشهای صلح به قواعد مشترکی برای فعالیتهای خود از جمله نجات نوع بشر، محو جنگ و وحدت جامعه انسانی دست یافتند.<sup>۱۶</sup> کنگره‌ی وین<sup>۱۷</sup> در ۱۸۱۵ طیعه روند تدریجی تکامل اندیشه صلح را اعتبار بخشید<sup>۱۸</sup> و

<sup>۵</sup> - صلح آوگوستوس، صلح هخامنشی (Pax Achaemenis)، صلح چینی (Pax Sinica)، صلح عثمانی (Pax Ottomanica) و صلح بریتانیایی (Pax Britannica) از آن جمله هستند.

<sup>۶</sup> - در اروپای قرون وسطی استفاده از ارتش و جنگ به عنوان وسیله‌ای برای اجرای سیاست‌های داخلی از امتیازات مطلق فرمانروایان بود و جنگ راهی مورد قبول و قانونی برای حل و فصل اختلافات به حساب می‌آمد. شه‌ریاران کاتولیک و پروتستان نیز به جنگ علیه یکدیگر می‌پرداختند. جنگهای مذهبی در سده ۱۶ میلادی آغاز و در سده ۱۷ به پایان رسید و در سده ۱۷ جنگهای ملی شکل گرفت.

<sup>۷</sup> - تمام تاریخ‌ها از میلاد مسیح (ع) می‌باشد.

<sup>۸</sup> - اعراب ۴ ماه از سال را جنگ نمی‌کردند که به آن‌ها ماه‌های حرام می‌گفتند، که شامل ذی‌الحجه، محرم، رجب، ذی‌القعدة است که این سنت بعد از اسلام هم ادامه یافت.

<sup>۹</sup> - معاهده صلح و ستفالی که در ۲۴ اکتبر ۱۶۴۸ مابین امپراطوری مقدس روم و پادشاه فرانسه و متحدان وی منعقد شد. همچنین معاهده صلح (Pyrenees) بین لوئی چهاردهم پادشاه مسیحی فرانسه و فیلیپ چهارم پادشاه کاتولیک اسپانیا در تاریخ ۷ نوامبر ۱۶۵۹ منعقد شد.

<sup>۱۰</sup> - توبینی، آرنولد، جنگ و تمدن، رضایی، خسرو، اندیشه عصرنو، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳

<sup>۱۱</sup> - در اروپای قرون وسطی استفاده از ارتش و جنگ به عنوان وسیله‌ای برای اجرای سیاست‌های داخلی از امتیازات مطلق فرمانروایان بود و جنگ راهی قبول و قانونی برای حل و فصل اختلافات به حساب می‌آمد. شه‌ریاران کاتولیک و پروتستان نیز به جنگ علیه یکدیگر می‌پرداختند. جنگهای مذهبی در سده ۱۶ میلادی آغاز و در سده ۱۷ به پایان رسید و در سده ۱۷ جنگهای ملی شکل گرفت.

<sup>۱۲</sup> - این موارد اغلب به مفاهیم لیبرالیسم و حقوق مدنی یا آزادی افراد ربط داده می‌شد، حتی قبل از این که سربازگیری مدرن در فرانسه در ۱۷۹۳ آغاز شود.

<sup>۱۳</sup> - حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی، پیشین، صص ۱۱۱ و ۱۱۲

<sup>۱۴</sup> - در اوایل قرن ۱۹ ناپلئون نیز برای حصول به هدف‌های درازمدت برابری، برادری و آزادی ملهم از انقلاب کبیر فرانسه برای همه کشورها به جنگ متوسل شد.

<sup>۱۵</sup> - رشد و گسترش روز افزون سوسیالیسم شکل جدیدی از اخلاق بین‌المللی در پرتوی صلح، بر پایه ارتباط مرزهای ملی و بین‌المللی و اعمال محدودیت بر پایه حاکمیت کشورها ظهور یافت، از این رهگذر هر چند که استراتژی متدالشکل یا ایدئولوژی یک پارچه‌ای برای نهضت‌های نوین صلح به دست نیامد ولی موجب شد تا قواعد مشترک حاکم بر اهداف و عملکرد آن‌ها به وجود آید. (همان، ص ۱۱۳)

<sup>۱۶</sup> - همان، ص ۱۱۳

<sup>۱۷</sup> - کنگره وین پس از کنفرانس وستفالی ۱۶۴۸ مهم‌ترین گردهمایی قدرت‌های اروپایی به حساب می‌آمد که ۱۶ ماه طول کشید و در آن تجارت برده ملغی شد. نقل قول از (پژوهی، فرامرز، بررسی تحولات اروپا در دوران صلح مسلح (۱۹۱۴ - ۱۸۱۷م)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۲.

حامیان صلح دریافتند که کمتر می‌توانند به طور انفرادی در تحقق آرمان خود کامیاب باشند و در نتیجه اولین انجمن‌های صلح تشکیل شد،<sup>۱۹</sup> و متعاقب این جریان‌ات اداره صلح بین‌المللی<sup>۲۰</sup> (۱۸۹۲) تاسیس گردید، این جریان دوباره در سال ۱۸۹۹ با حضور ۲۶ کشور در اولین کنفرانس صلح لاهه احیاء شد.<sup>۲۱</sup> و پیامد آن کنگره‌های سالیانه صلح جهانی تا قبل از برافروخته شدن آتش جنگ جهانی اول در کشورهای مختلف بود. در سال ۱۹۰۵ شورای ملی صلح<sup>۲۲</sup> تاسیس گردید که فدراسیونی از گروه‌های صلح طلب در آمریکا و اروپا بود.<sup>۲۳</sup>

هر چند نیمه دوم قرن نوزده را می‌توان دوره صلح اروپا<sup>۲۴</sup> (صلح مسلح)<sup>۲۵</sup> ولی هم زمان با پیشرفت‌های صنعتی و تکنیکی، صنایع جنگی نیز کامل‌تر و خطرناک‌تر شد و متقابلاً فکر صلح هم بیشتر تقویت گردید.<sup>۲۶</sup> اوج این فعالیت‌های در قرن بیستم در دو دوره قبل و بعد از جنگ بزرگ اروپایی بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸<sup>۲۷</sup> شکل گرفت.<sup>۲۸</sup>

<sup>۱۸</sup> - متأسفانه گردانندگان کنگره وین با بی‌توجهی به خواست و رضایت ملت‌ها با بی‌اعتنایی نسبت به جنبش‌های ناسیونالیسم و لیبرالسم برای زدودن اندیشه آزادی‌خواهی تصمیماتی را اتخاذ نمودند که موجبات صلح و آرامش را در جامعه اروپا فراهم نساخت و نتوانست جلوی سیر تکامل تاریخ و تحول و توسعه را بگیرد و بدین ترتیب یا نادیده گرفتن ملی‌گرایی و مردم‌سالاری در معاهده‌های صلح وین زمینه بروز و ظهور انقلاب‌های سده نوزدهم فراهم شد. (همان، مقدمه الف)

<sup>۱۹</sup> - در سال‌های ۱۸۱۵ و ۱۸۱۶ در انگلستان و سپس در ۱۸۲۸ در آمریکا اولین انجمن‌های صلح تشکیل شد، در طول سال‌های ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۱ کنفرانس‌های متعددی در خصوص اهمیت صلح برپا شد، ظهور جنبش‌های مدرن صلح در دهه ۱۸۶۰ به بعد با پیکار برای نجات و رهایی بردگان سیاه رقم خورد، همچنین جریان تاسیس گروه‌های مدافع صلح نیز در فرانسه در ۱۸۶۷ و در آلمان در ۱۸۹۱ آغاز شد و این در حالی بود که کنگره‌های صلح و داوری ملی در ایالات متحده در بین سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۵ پنج بار برگزار شد. (همان، ص ۱۱۲)

<sup>۲۰</sup> - International Peace Bureau

<sup>۲۱</sup> - در سال ۱۸۹۹، تزار روسیه که تحمل بار سنگین تجدید تسلیحات در برابر نوسازی ارتش‌های فرانسه و آلمان را نداشت، کنفرانس صلح لاهه را با حضور ۲۶ دولت برای پیدا کردن وسائل غیر از جنگ جهت حل و فصل اختلافات بین‌المللی تشکیل داد. این کنفرانس وسائلی همچون مساعی جملیه، میانجیگری، کمیسیون‌های تحقیق و بررسی و داوری را پیش بینی کرده بود. مطالعه بیشتر از روترون، پیر، تاریخ روابط بین‌الملل در قرن نوزده، جلد دوم. (صبغیان، علی، نقش میانجیگری در حل و فصل اختلافات بین‌المللی، چاپ اول، وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۶، ص ۴)

<sup>۲۲</sup> - National Peace Council

<sup>۲۳</sup> - حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی، پیشین، ص ۱۱۲ به نقل از <http://etext.lib.virginia.edu/cgi-local/DHI/dhi.cgi?id=dv3-55>

<sup>۲۴</sup> - صلح مسلح (La Pain Armee) نتیجه معاهده فرانکفورت می‌باشد و در شرایطی این وضعیت برقرار شد که فرانسه بعد از دست دادن ایالات آلزاس و لورن شروع به تولید کینه و دشمنی بین اهالی آن سرزمین نسبت به آلمانی‌ها کرده بود، آلمانی‌ها که از انتقام جویی فرانسویان بیم داشتند شروع به تجهیز خود کردند و همزمان فرانسه نیز نو سازی و سازماندهی نیروهای خود برای باز پس گیری ایالات از دست رفته اقدام کرد و در این میان دولت‌های دیگر به منظور حفظ استقلال خود شروع به تجهیز ارتش‌های خود نمودند (۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴) در این دوره در اروپا ظاهراً جنگی رخ نداد ولی همگی در حال تجهیز ارتش‌های خود بودند. دیپلماسی پنهان از ویژگی‌های دوران صلح مسلح در تاریخ اروپا بود. به نقل از (پژوهی، پیشین، ص ۱۲۸)

<sup>۲۵</sup> - صلح مسلح دورانی بود که یک لایه شکننده صلح‌آمیز بر روابط بین‌المللی حاکم بود در حالی که درون این لایه پر از تضاد و کشمکش، رقابت و کینه‌توزی بود و همین ناسازگاری میان دول اروپایی جنگ جهانی اول را اجتناب ناپذیر می‌کرد. (همان، ص مقدمه ج)

<sup>۲۶</sup> - صبغیان، پیشین، ص ۴

<sup>۲۷</sup> - در اوایل قرن ۲۰ و اوج‌گیری برخوردهای بالکان برخی مجامع و گروه‌ها و افراد فکر تاسیس جامعه ملل را به منظور جلوگیری از جنگ مطرح و فعالانه از آن جانبداری کردند. (همان، ص ۵)

<sup>۲۸</sup> - حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی، پیشین، صص ۱۱۲ و ۱۱۳

در ژانویه ۱۹۱۵ کنفرانس سازمان‌های غیردولتی (NGO's)<sup>۲۹</sup> حق تعیین سرنوشت را به عنوان پیش شرط صلح<sup>۳۰</sup> در نظر گرفتند<sup>۳۱</sup> و در تاریخ ۷ تا ۱۰ آپریل ۱۹۱۵ کنفرانس لاهه نیز اصل تعیین سرنوشت مردم و دولت‌ها<sup>۳۲</sup> را مبنای صلح آینده جهانی بر شمرد.<sup>۳۳</sup> در این زمان صلح بیشتر در روابط بین‌المللی و میان دولت‌ها نمود داشت و عامل تهدید کننده آن نیز نادیده گرفتن استقلال و حق تعیین سرنوشت مردم بود و بیشتر جنگ‌ها حول این موضوع (استعمار) و تبعات آن (رقابت‌های استعماری) شکل می‌گرفت.

### بند دوم: صلح بعد از جنگ جهانی اول

جنگ اول جهانی در ۱۹۱۴ آغاز شد و در ۱۹۱۸ با خسارات و ضایعات فراوان جانی، مالی و فرهنگی به پایان رسید. پس از پایان جنگ رهبران قدرت‌های بزرگ به منظور جلوگیری از تکرار چنین رویداد شومی و در جهت برپایی یک نظام بین‌المللی نوین و ایجاد جامعه‌ای از ملت‌ها که بر اساس همکاری متقابل شکل گرفته باشد و موجب حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافاتشان گردد را در صدر دستور کار کنفرانس صلح پاریس قرار دادند.<sup>۳۴</sup> و در نتیجه این تلاش‌ها میثاق جامعه ملل در ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ به تصویب کنفرانس<sup>۳۵</sup> رسید. در بند ۳ ماده ۳ آن صلاحیت مجمع

<sup>۲۹</sup> - پیش از جنگ اول بسیاری از سازمان‌های غیردولتی، مدافع شناسایی اصل تعیین سرنوشت مردم و ملت‌ها و اجرای آن به عنوان پیش شرط اساسی برای صلح عادلانه و ماندگار بود.

<sup>۳۰</sup> - این کنفرانس در خصوص دستاوردهای صلح سریع و ماندگار که بر اساس اصول عدالت و بشریت باشد حق تعیین سرنوشت را به عنوان پیش شرط صلح در نظر گرفت، در کنفرانس عنوان شد که تاریخ نشان داده که کشورهای تحت استعمار، در درون مردم خواسته‌ای برای آزادی و رهایی ایجاد می‌کنند که این خود خطر جنگ را به همراه دارد.

<sup>۳۱</sup> - Przetacznik, Frank, *The Basic of Philosophical and Legal Concept of Peace as a Cardinal Human Right, The Catholic Concept of Genuine & Just Peace as a Basic Collective Human Right* 1991, p.35

<sup>۳۲</sup> - همچنین قطعنامه کنگره صلح بین‌المللی زنان در لاهه در خصوص اصول صلح پایدار در مورد شناسایی حق تعیین سرنوشت تأکید داشت، کنوانسیون صلح سازمان ملل که در ۲۷ و ۲۸ فوریه ۱۹۱۵ در شیکاگو تشکیل شد نیز بر آن تأکید کرد. (به نقل از Przetacznik, Frank, Ibid, p.36) اطلاعات بیشتر در این باره در همین منبع موجود است. (Ibid, pp.35-37).

<sup>۳۳</sup> - Przetacznik, Frank, Ibid, p.36.

<sup>۳۴</sup> - صدر، جواد، *تأسیسات و سازمان‌های بین‌المللی*، مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی، تهران، ۱۳۵۰، صص ۱۵ و ۱۶ به نقل از صباغیان، پیشین، ص ۵.

<sup>۳۵</sup> - مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۵ میثاق مفهوم جدیدی را وارد حقوق بین‌الملل کرد و آن تمایز جنگ مشروع و نامشروع بر اساس معیار انطباق یا عدم انطباق با تعهدات مزبور به استفاده از رویه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات بود و مهم‌ترین تحول میثاق تبدیل جنگ بین دولت‌ها به یک مسأله بین‌المللی بود. بر اساس قواعد میثاق جنگ دیگر حالت رویارویی دو طرفه نبود، بلکه نقض صلحی به حساب می‌آمد که بر کل جامعه بین‌المللی اثر می‌گذاشت از همین رو در ماده ۱۱ میثاق پیش بینی شده بود که جنگ یا تهدید به جنگ مسأله‌ای مربوط به کل اعضای جامعه است و بر طبق ماده ۱۶ اگر یک دولت عضو جامعه‌ی ملل با خودداری از حل مسالمت‌آمیز اختلافات علیه عضو دیگر که آماده‌ی پذیرفتن راه‌های مسالمت‌آمیز است جنگی را آغاز کند آن دولت خود به خود نسبت به همه‌ی اعضای دیگر جامعه باب مخاصمه را گشوده است و در چنین حالتی برای مقابله با اقدامات آن دولت اعضا تعهد داشتند مجازات‌هایی را اعمال کنند. (همان، ص ۶)

عمومی و در بند ۴ ماده ۴، صلاحیت شورایی اجرایی برای رسیدگی در کلیه مسائلی که صلح جهانی را به مخاطره می‌اندازد<sup>۳۶</sup> در نظر گرفته شدند.<sup>۳۷</sup>

فشارهای بین‌المللی و نقض میثاق که با استثناءهای<sup>۳۸</sup> راه توجیه جنگ را بازمی‌گذاشت، دولت‌ها را واداشت تا کوشش‌های خود را در زمینه جلوگیری از جنگ و حل و فصل اختلافات‌شان از راه‌های مسالمت‌آمیز ادامه دهند.<sup>۳۹</sup> در نتیجه قرارداد عمومی تقبیح جنگ به عنوان ابزار سیاست ملی<sup>۴۰</sup> مشهور به پیمان بریان - کلوگ یا پیمان پاریس<sup>۴۱</sup> در ۲۷ اوت سال ۱۹۲۸ منعقد گردید.<sup>۴۲</sup>

در این زمان نیز توجه به صلح بیشتر معطوف به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی (حق تعیین سرنوشت خارجی) دولت‌ها بود، هر چند تجربه جنگ اول بیانگر ظهور عوامل جدیدی برای جنگ و خشونت در میان ملتها بود.

### بند سوم: جنگ دوم تا فروپاشی شوروی

<sup>۳۶</sup> - شورا نیز بر طبق ماده ۱۰ میثاق تجاوز (به صلح) را به دو مورد یعنی به تمامیت ارضی و به استقلال سیاسی منحصر و محدود کرد. (کوشش دولت‌ها برای منع توسل به جنگ و تعریف تجاوز ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹)، زیر نظر دکتر جمشید ممتاز، مجله حقوق، دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۶۶، ص ۱۰.

<sup>۳۷</sup> - امیر آرجمند، اردشیر، مجموعه استاد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول، قسمت اول، اسناد جهانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۱، صص ۲۲ و ۲۳.

<sup>۳۸</sup> - براساس مواد میثاق توسل به جنگ در ۴ مورد غیرقانونی بود؛ که در مواد ۱۲ بند دو مورد، مواد ۱۳ بند ۴ و ۱۷ بندهای ۱ و ۳ عنوان شده است.

<sup>۳۹</sup> - این کوشش‌ها در دو کانال ادامه یافت، کوشش‌هایی در چارچوب جامعه (با فعالیت دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در سال ۱۹۲۱ و طرح قرارداد کمک‌های متقابل (Draft Treaty of Mutual Assistance) تجلی پیدا کرد و در نهایت در ۱۲ اکتبر ۱۹۲۴ پروتکل ژنو (Protocol for the Pacific Settlement of International Disputes) (Geneva Protocol) به تصویب مجمع جامعه ملل رسید. که حاصل آن داوری اجباری و ممنوعیت تمامی جنگ‌های تجاوز کارانه بود، و در خارج جامعه (قرارداد‌های لوکارنو ۱۹۲۵ یا قراردادهای تضمین متقابل بین کشورهای آلمان، برزیل، فرانسه، انگلیس و ایتالیا در لوکارنو بود، برای حفظ سرحدات و ممنوعیت جنگ بین خودشان) به صورت امضای قراردادهای مبنی بر غیرقانونی بودن جنگ و منع توسل به زور و فراهم آوردن شرایط لازم برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بود. (همان، صص ۹ و ۱۲).

<sup>۴۰</sup> - General Treaty for Renunciation of War as an Instrument of National Policy ( Briand-Kellogg Pact), 1928.

<sup>۴۱</sup> - این پیمان دارای یک مقدمه و دو ماده بود و در مقدمه آن عنوان شده بود که ملت‌های متمدن جهان برای تقبیح مشترک جنگ به عنوان ابزار سیاست ملی با یکدیگر متحد می‌شوند در ماده یک آن دولت‌ها به نام ملت‌های خود رسماً توسل به جنگ را برای حل اختلافات بین‌المللی محکوم می‌کنند و در ماده ۲ طرفین متعهد می‌شوند کلیه اختلافات و منازعات‌شان را جز از راه‌های مسالمت‌آمیز حل نکنند. پیمان بریان - کلوگ برخلاف میثاق جامعه ملل حق دولت‌ها در توسل به جنگ را سلب و اصل عدم توسل به جنگ به مثابه ابزار سیاست ملی و حل اختلافات از راه‌های مسالمت‌آمیز را به عنوان یک قانون وارد حقوق بین‌الملل کرد که به امضای ۱۵ دولت رسید و طی یک دهه پس از انعقاد، شمار امضا کنندگان آن به ۶۳ دولت افزایش یافت. (همان، ص ۱۳ به نقل از مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل، صص ۳۹ و ۴۰ و همچنین کوشش دولت‌ها برای منع توسل به جنگ و تعریف تجاوز ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹)، ص ۱۳.

<sup>۴۲</sup> - مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل، صص ۳۹ و ۴۰ به نقل از صباغیان، پیشین، ص ۱۳.